



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

بررسی حجیت روایات دال بر مضامین تکوینی

بحث ما در اعتبار روایاتی است که در مورد مسائل تکوینی است و آنچه عمدتاً مربوط به بحث ما می باشد روایات مربوط به مسائل پزشکی است. آیا روایات مربوط به مسائل سلامت و پزشکی اعتبار دارد یا نه؟

نکته: قبلاً یک تذکری داده شد و آن اینکه: بحث ما در رابطه با مسائل فقه سلامت و پزشکی نیست و تردیدی در اعتبار آن روایات وجود ندارد و شأن آن روایات، شأن روایاتی است که در دیگر ابواب فقهی وجود دارد و این روایات محل بحث ما نیست. آنچه محل بحث ماست از روایات پزشکی، روایاتی است که مربوط می شود به نقل و حکایت مضامینی که حاکی از تحقق سلامت واقعی و علاج و درمان و آثار مترتب بر داروها و خوراک ها، و مواردی از این قبیل است. محل بحث ما این است که آیا روایات دال بر این مضامین اعتبار دارد یا نه؟

مُحَصَّل آنچه که در این قضیه عنوان کردیم این بود که اعتبار این روایات را باید بر اساس آثار دنبال کنیم؛ چون بدون لحاظ آثار، حجیت معنا ندارد در هیچ بخشی حتی آنچه که مربوط به فقه و تکالیف می شود، حجیت و اعتبار تعبدی باید به لحاظ ترتب آثار باشد بعد از آنی که با تعبد و اعتبار حقیقتاً واقعیت عوض نمی شود. پس بنابراین با تعبد، آن آثاری که در فرض جزم و یقین مترتب است، باید آن آثار را با تعبد بار کنیم.

به این مناسبت گفتیم که باید ببینیم آثاری که در مورد روایات مربوط به مسائل سلامت، بلکه روایات مربوط به امور تکوینی (روایات مربوط به فقه تربیت و مسائل دیگر که حاکی از واقعیات است و جنبه تعذیر و تنجیز تکلیف، در مورد آن رعایت نمی شود)، در مورد آن، آنچه که مورد عنایت است، بحث غیر تنجیز و تعذیر است. چند اثر را بیان کردیم و گفتیم اعتبار این اخبار، باید به لحاظ این آثار مورد بررسی قرار گیرد، تا اینکه بحث ما رسید به اثر إسناد و إخبار.

جواز إخبار و إسناد نسبت به مضامین تکوینی گفته شده در روایات

آیا اخبار مربوط به مسائل تکوینی و واقعی به لحاظ اثر إخبار و إسناد اعتبار دارد یا نه؟ بعد از آنی که نسبت به سایر امور، مبتلا به مشکل است. اینجا بود که بین دو فقیه و دو اصولی بزرگ، اختلاف بود که آیا در مورد اخبار مربوط به امور واقعی و تکوینی، به لحاظ إخبار از آن واقعیات، این اخبار، معتبر هستند یا نه؟ مرحوم خویی صریحاً قائل به اعتبار بودند و مرحوم تبریزی صریحاً قائل به عدم اعتبار شدند.

و بنا شد بین این دو بزرگ حکمیت شود که آیا مقتضای قاعده این است که إخبار از مسائلی از این قبیل بر اساس ادله حجیت خبر، جایز است یا نه؟ آیا إسناد این مضامین به اولیای شرع مشروع است یا نا مشروع؟

مثلاً اگر بگوییم این خوراکی باعث درمان این بیماری می شود، اگر این مطلب واقعیت نداشته باشد، دروغ است. معنای إخبار این است که گاهی می گوئیم راوی اینگونه نقل کرده است این کذب نیست ولو کسی که اکاذیب را می گوید اگر به آن شخص نسبت دهند، کذب نیست. اما بحث این است که گاهی خود مضمون را حکایت می کند نه اینکه اسناد بدهد، آیا حکایت این مضمون (که علم به آن وجود ندارد و قول به غیر علم است) جایز است یا نه؟



نظر مرحوم خویی

مرحوم خویی قائل بودند که اخبار جایز است اما فرمودند که جواز اخبار، مبتنی بر مبنای ایشان در حجیت است یعنی مبنای متمیم کشف و جعل علمیت، نه مبنای مرحوم آخوند که جعل منجزیت و معذرت بود. ایشان فرموده بود که طبق مبنای جعل علمیت، اخبار جایز است؛ چون قول به غیر علم جایز نیست و تعبد به اماره، یعنی تعبد به علم، یعنی آثار علم را بار کردن. اگر بناست که قول به علم جایز باشد، باید قول به اعتبار خبر ثقه هم جایز باشد؛ چون تعبداً این هم قول به علم است.

و همچنین اسناد آن به معصومین ع جایز است در حالی که ما معصوم ع را درک نکرده ایم و آن را با چند واسطه برای ما نقل کرده اند (البته بحث در جایی است که روات، ثقه باشند). ما می خواهیم آنچه را راوی اسناد می دهد، ما مستقیماً به معصوم ع اسناد بدهیم و بگوییم معصوم ع این مطلب را فرموده است. آیا این اسناد جایز است یا نه؟ مرحوم خویی فرموده اند طبق مبنای متمیم کشف و جعل علمیت جایز است ولی طبق مبنای مرحوم آخوند جایز نیست؛ چون طبق مبنای مرحوم آخوند، حجیت به معنای جعل منجزیت و معذرت است و لذا نسبت به امری خبر اعتبار دارد که اثر مترتب بر واقع باشد، خبر، حجت بر آن باشد اما جایی که خبر مترتب بر علم است با جعل تنجیز و تعذیر، علم اعتبار نمی شود و لذا طبق مسلک مرحوم آخوند جایز نیست.

اعتبار روایات مربوط به ثواب و عقاب طبق مبنای جعل منجزیت و معذرت

در ادامه مرحوم خویی یک حرف بالاتر از این زده اند که شاید یک مقداری به اذهان سخت بیاید و آن این است که حتی در روایات مربوط به مسائل حکم تکلیفی استحباب، اگر مضمون آن نقل ثواب و مضامینی از این قبیل باشد، این اخبار طبق مسلک مرحوم آخوند، اعتباری ندارد. اگر روایتی دالّ بر ترتب ثوابی بر عملی باشد، شما حق ندارید که خبر بدهید که این عمل اینقدر ثواب دارد ولو روایت صحیحه اعلائی باشد. نمی توانید بگویید نماز شب این مقدار ثواب دارد چون روایت صحیح دالّ بر آن وجود دارد؛ چون ثواب یک امر واقعی است و تکلیف نیست که در آن تنجیز و تعذیر بیاید. چون امر واقعی است، تنها چیزی که در مورد آن، تعبد معقول است، اخبار از آن است و موضوع اخبار، علم است، یعنی هر کجا علم باشد، اخبار جایز است و اخبار به غیر علم جایز نیست ولو با فرض حجیت. بله اگر ما گفتیم حجیت به معنای علمیت است، باید آثار علم، بر آن بار شود و یکی از آثار علم، اخبار است.

سؤال: طبق مبنای مرحوم آخوند، اسناد هم مثل اخبار است یا فرق می کند؟ چون در اسناد، مسئله حکم شرعی قابل تصور است.

جواب: مرحوم آخوند می گوید آنجایی که اثر، بر واقعی مترتب شده، خبر نسبت به آن مضمون، ایجاد تنجیز و تعذیر می کند نسبت به مؤدای خبر، اما اسناد که مؤدای خبر نیست. مثلاً راوی می گوید نماز واجب است طبق مسلک مرحوم آخوند، شما می توانید بگویید، نماز بر شما تنجز دارد، حتی نمی تواند بگویید نماز واجب است و نمی توانید اسناد بدهید. اگر در واقع وجوبی باشد، شما در ترک امتثال آن معذور نیستید. نمی توانید بگویید امام صادق ع فرموده است؛ چون آنچه که خبر در آن حجت است، نسبت به آثار مترتب بر واقع است، واقع همان وجوب است و اثر وجوب، تنجز یا معذرت است اما اخبار از آن وجوب مترتب بر وجوب نیست بلکه مترتب بر علم به وجوب است. و لذا در کلام ایشان این بود که اثری



که مترتب بر علم به شیء است، طبق مسلک مرحوم آخوند آن اثر نباید بار شود اما اثری که مترتب بر واقع شیء است، با قیام خبر، مترتب می شود.

وجوب، یک اثری دارد که امثال آن، تنجیز آن و تعذیر آن، مترتب بر واقع است و لذا چه علم داشته باشید و چه علم نداشته باشید، ثبوت وجوب، تابع علم شما نیست، علم شما طریق است. چه بدانید وجوب را و چه ندانید وجوب را، (واقعیت وجوب سر جای خودش) علم شما طریق به آن واقعیت است. اگر خبر، دالّ بر ثبوت آن وجوب بود، آن واقعیت بر شما تنجز پیدا می کند و اگر خبر، دالّ بر نفی آن بود شما در مخالفت آن معذور خواهید بود.

مترتب بودن قضاوت بر علم

إخبار، مترتب بر علم به آن واقعیت است. مرحوم خوبی فرمودند مثل قضا، قضاوت کردن مترتب بر علم است یعنی اگر یک قضاوتی مطابق با واقع بود ولی بدون علم، شخص قضاوت کنند گناه کرده است؛ چون مشروعیت قضا، موضوع آن، واقع و حقیقت بدون علم نیست که اگر واقعیت داشته باشد، قضاوت شما جایز باشد و اگر واقعیت نداشته باشد، قضاوت نامشروع باشد و بخواهد علم شما طریق باشد، اینگونه نیست بلکه جواز قضا، واقعا منوط به علم به صحت قضا است، یعنی اگر علم وجود دارد که این قضا، قضای مطابق با واقع یا حجت است، قضا مشروع خواهد بود و اگر علم وجود نداشته باشد ولو مطابق با واقع باشد، قضا نامشروع خواهد بود.

لذا در روایات آمده است که «وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، فَهُوَ فِي النَّارِ»^۱، پس موضوع در جواز قضا، واقع نیست بلکه علم به آن واقع، موضوع است. در إخبار هم موضوع آن، علم به قضیه است نه واقع، و لذا اگر علم به واقع وجود داشته باشد، جواز إخبار وجود دارد، اما اگر علم وجود نداشته باشد، ولو خبر مطابق با واقع باشد گناه است و قول به غیر علم است. جا هایی که علم وجود دارد، جایز است مثلاً بگوئیم نماز واجب است اما جایی که علم وجود ندارد مثلاً فقط روایتی می گوید نماز واجب است، حق ندارد بگوید نماز واجب است بلکه باید بگوید نماز بر شما منجز است و باید بنویسد که مکلف باید این عمل را انجام دهد. طبق مسلک مرحوم آخوند، حق ندارد در رساله بنویسد که فلان شیء واجب و فلان شیء حرام است بلکه می تواند بنویسد مکلف باید نماز بخواند و این درست است چرا که نماز تنجز دارد و باید نماز بخواند، اینکه باید بخواند، ممکن است واجب نباشد اما مکلف باید نماز بخواند.

مثلاً لازم نیست که مکلف از سیگار اجتناب کند، حق ندارد که در رساله بنویسد سیگار کشیدن مباح است. حق دارد در رساله بنویسد گناه ندارد، اشکال ندارد، اما نمی تواند بگوید مباح است. و همچنین نمی تواند بنویسد مستحب است یا مکروه است. باید به لسانی بنویسد که کذب اتفاق نیافتد.

مرحوم میرزای قمی که انسدادی است و ظن را به ملاک انسداد حجت می داند (خصوصاً انسداد حکومتی) اینها هیچ کدام حق ندارند که در رساله، حکم بنویسند مثلاً حرام است، مستحب است. و همچنین حق ندارند بنویسند معامله صحیح است، باطل است. اما می توانند بنویسند: مبرئ ذمه است، مجزی است، گناه نیست، تنجز ندارد، گناهی بر آن مترتب نمی شود. در تک تک مسائل حق ندارد بنویسند حرام است، واجب است و همچنین سایر احکام.

۱. کافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۱۴؛ ص ۶۳۸.



در جمله ای از موارد، احکام معلوم است؛ چون ثبوت آنها بواسطه حجت نیست بلکه علم به آنها وجود دارد مثلاً می تواند در رساله بنویسد که در هر شبانه روز بر مکلف پنج وعده نماز واجب است. این مسئله معنون صریح در کلمات نیست و خیلی از بزرگان، معلوم نیست که در این جهت با مرحوم خویی هم سو باشند و لذا شاگرد ایشان مرحوم تبریزی با اینکه مبنای ایشان همان مبنای مرحوم خویی (جعل علمیت و تتمیم کشف) است، قائل به این است که إخبار جایز نیست.

مرحوم خویی می فرماید در ترتب ثواب بر عمل، (خبر صحیح و یا اصلاً مستحب قطعی) مثلاً در نماز شب که استحباب آن قطعی است، از نظر مرحوم آخوند روز قیامت حق مطالبه ثواب ندارید؛ چراکه مرحوم آخوند می فرماید که شما نمی توانید چنین خبری را بدهید که فلان عمل اینقدر ثواب دارد، چون ترتب ثواب، یک امر تکوینی است و در امور تکوینی، ملاک در إخبار، علم است نه واقع.

در مورد مستحب، تنجیز و تعذیر وجود ندارد و در مورد آن تکلیفی محتمل نیست که بخواهد این منجز آن باشد. مثلاً در مورد استحباب آیا چنین وعده ای بوده است یا نه؟ اینکه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱ درست است اما ممکن است خداوند بگوید من چنین وعده ای نکرده ام بلکه این روایت را جعل کرده اند.

اگر نذر کند یک عملی را که حجت بر استحباب آن وجود دارد انجام دهد، اگر روایت معتبری بر استحباب یک عمل وجود داشته باشد کافی است حتی اگر نذر کرده باشد که عملی که روایت ضعیف بر استحباب آن وجود دارد، نذر منعقد می شود و خبر ضعیف کفایت می کند؛ چرا که نذر، تابع قصد نذر کننده است. معیار همان چیزی است که شخص نذر کننده قصد کرده است.

جواز إخبار از ثواب، در فرضی که مبنای ترتب ثواب، اخبار «مَنْ بَلَغَ» باشد

مرحوم خویی بحث را به اینجا رساند که إخبار از ثواب و عقاب هم طبق مسلک مرحوم آخوند جایز نیست این نکته را در اینجا عرض می کنیم که نسبت به ثواب بر مستحبات، اگر ما باشیم و روایت معتبره دالّ بر ترتب ثواب، ممکن است که مرحوم خویی این فرمایش را داشته باشند که در این موارد، طبق مسلک جعل منجزیت و معذرت إخبار جایز نیست و مرحوم تبریزی می فرمایند حتی طبق مسلک جعل علمیت هم إخبار از ثواب جایز نیست. اما اگر مبنای ترتب ثواب، اخبار من مبلغ باشد، اخبار من بلغ مربوط به جایی است که ولو روایتی که متضمن حکایت ثواب است، ضعیف می باشد. و بحث ما در اینکه آیا إخبار از ثواب در مستحبات و غیر اینها جایز است یا جایز نیست، در فرض معتبر بودن خبر می باشد.

اما اگر بنا باشد که اخبار من بلغ، تمام باشد نه به معنای اینکه حجت باشد بلکه به معنای اینکه قطعی باشد که ادعای قطعی بوده اخبار من بلغ، بی جا نیست با این خصوصیت که روایاتی با این مضمون، از روایات اهل سنت هم استفاده می شود، اگر بنا باشد که اخبار من بلغ، قطعی باشد یعنی ترتب ثواب در موارد بلوغ ثواب، قطعی است، این مطلب، اختصاصی به روایات ضعیف ندارد و اتفاقاً قدر متیقن آن، روایات صحیحه است.

۱. رعد: ۳۱.



درست است که ما در «من بلغه ثواب علی عمل» می خواهیم بگوییم ولو آن خبر ضعیف باشد، اما اگر آن خبر صحیح باشد و زراره و محمد بن مسلم آن را نقل کرده باشند آیا مشمول اخبار من بلغ نیست؟ نیاز به اخبار من بلغ این است که اگر خبر صحیح باشد، ترتب ثواب قطعی نیست نهایتاً این است که با خبر، استحباب ثابت شود اما مرحوم خویی می فرماید که وجود ثواب و ترتب ثواب، قطعی نیست و اخبار از آن هم طبق مسلک مرحوم آخوند، جایز نیست. شما نمی دانید ثواب بر آن بار می شود یا نه؟ نهایت این است که خبر، صحیح است و خبر صحیح که علم آور نیست و شاید راوی اشتباه کرده است.

اگر اخبار من بلغ قطعی باشد، نتیجه این می شود که «من بلغه ثواب» ثواب به او داده می شود ولو خبر ضعیف باشد. بنابراین به ضمیمه اخبار من بلغ، ترتیب ثواب بر عملی که روایت دال بر استحباب آن است -چه معتبر و چه غیر معتبر- روایت می فرماید که هر کجا «بلغ ثواب علی عمل» حتماً آن ثواب داده می شود ولو اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را نگفته باشد «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ يَقُلْهُ»^۱، ولذا بر ما اخبار جایز خواهد بود؛ چون در اینصورت اخبار ما بر اساس دلیل حجیت خبر نیست، بلکه بر اساس علم به ترتب ثواب است نسب به خبری که «بلغ» ثواب از آن خبر، چه با خبر صحیح و چه با خبر غیر صحیح. وللكلام تتمه والحمد لله رب العالمین

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱؛ ص ۸۱.